

فلسفه حکم عده در غیر طلاق رجعی و وفات

حسین بهرامی اقدم*

چکیده

موضوع تحقیق حاضر بررسی علت حکم عده، در غیر طلاق رجعی و وفات است تا در منظر این تحقیق، علیت اختلاط نسب و استبرای رحم در حکم این عده، ثابت و ثمرات این علیت، در حکم عده زنان متصف به استبرای رحم، مترتب شود. مشهور فقیهان با توجه به اغراضی که در عده زنان اعم از وفات و طلاق و غیر آن، بر می‌شمارند و بعضی این اغراض منصوصه هستند، مناط مطرح در ذیل برخی روایات، که لزوم عده را به جهت اختلاط میاه و عدم عده را به دلیل استبرای رحم معرفی می‌کرد، حکمت دانسته و به استناد عموماً ادله، در غیر محل نص، حکم به لزوم عده کرده‌اند. در مقابل، برخی فقیهان با توجه به برخی روایات، علیت مناط پیش‌گفته را پذیرفته و در بعضی فروع فقهی، ثمرات این علیت را مترتب کرده‌اند. از آنجا که این نفی و اثبات، به طور مطلق بوده، به باور نویسنده، وجود بعضی تعبیرات از نصوص عده، مثل «انما العده من الماء»، «إن أخرج الماء اعتدت»، «فلاستبراء الرحم من الولد» دلالت بر علیت دو مناط پیش‌گفته کرده و ثمرات علیت مترتب می‌شود. ولی در عده طلاق رجعی و وفات، آن دو مناط، بخاطر وجود دلیل خاص، حکمت خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: علت عده، حکمت عده، عده در غیر طلاق رجعی و وفات، اختلاط نسب، استبرای رحم.

* سطح چهار حوزه (دکترای) فقه و اصول، حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول)، bahramiagdam@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۱۰

۱. مقدمه

یکی از شامل‌ترین و مهم‌ترین غایت‌ها برای نگه‌داشتن عده، جلوگیری از اختلاط میاه (نسب) و روشن شدن وضع زن از نظر بارداری است؛ تا جایی که برخی فقیهان علت تشریح عده را _در غیر وفات_ همین نکته دانسته، و تصریح به انتفای عده به سبب انتفای این مناط کرده‌اند.

البته در کنار این غایت، در عده طلاق رجعی و عده وفات، امکان در نظر گرفته شدن غایات دیگری_که ذکر خواهد شد_ است که با وجود آن، حفظ از اختلاط به‌عنوان حکمت مطرح شود نه علت و قول به علیت در این دو مورد، قول صحیحی نخواهد بود. براین اساس است که به باور عده دیگری از فقیهان، غرض حفظ از اختلاط، در عده به عنوان حکمت مطرح بوده نه علت در نتیجه با وجود ثابت بودن استبرای رحم و تحقق مصونیت از اختلاط نسب، حکم به لزوم عده خواهد شد.

حال که در عده طلاق غیر رجعی و وفات که با تحقق طلاق، بند زناشویی به صورت کامل بین زوجین پاره شد و بینونیت و جدایی به صورت قطعی بوده و امکان رجوعی وجود ندارد مگر فی الجمله با نکاح جدید، که بالطبع سایر اغراض مطرح شده در کلام فقیهان دسته دوم منتفی می‌گردد، این مسئله مطرح می‌شود که می‌تواند علت فقهای حکم عده، در غیر این دو مورد از عده، همان اختلاط نسب و استبرای رحم باشد

۲. اهداف پژوهش

حکم به انتفای لزوم عده در غیر طلاق رجعی و عده وفات، با وجود علم به استبرای رحم و تحقق مصونیت از اختلاط نسب از هر طریقی مثل فقدان اسپرم از جانب زوج یا معیوبیت آن یا انجام عمل وازکتومی بر مرد یا بستن لوله رحم یا خارج کردن آن یا اختلالات تخمکی در زن، به‌خصوص که در عصر حاضر با توجه به پیشرفت علم، به‌راحتی و در فرصت اندکی می‌توان از انعقاد نطفه یا استبرای رحم مطمئن شد.

۳. فرضیه‌های پژوهش

- اثبات «علیت فقهای اختلاط میاه در حکم به عده»

- و اثبات «علیت استبرا در حکم به عدم عده» در غیر طلاق رجعی و عده وفات است، به نحوی که با انتفای اولی، حکم عده منتفی شده و با تحقق دومی «لاعهده»، ثابت می‌شود.

براین اساس، می‌توان ذکر سپری شدن قره یا سپری شدن مدتی خاص در نصوص را با توجه به اهمیت موارد و تفاوت‌ها آن مثل حره بودن یا امه بودن و یا دایمی بودن یا موقت بودن و غیره - به جهت انحصاری بودن حصول قطع و اطمینان به استبرا از این طریق عادی خصوصا در عصر تشریح ارزیابی کرد و این منافات ندارد با این که اگر بر اثر گذشت زمان، راه‌های دیگری برای حصول علم به این امر محقق شود، آن راه‌ها هم بتواند جایگزین شود چراکه ملاک و محوریت با علت حکم است.

۴. پیشینه پژوهش

در علیت استبرای رحم و اختلاط میاه در حکم عده دو دیدگاه وجود دارد

۱.۴ علت بودن اختلاط و استبرا در غیر عده وفات مطلقا

این قول از کلام فقیهانی از قدما و متأخران، قابل برداشت است؛ علامه حلی در مسئله استبرای (عده) کنیز با وجود إخبار فروشنده به استبرای رحم آن، قول به عدم وجوب را انتخاب نمود و از جمله دلیل بر این قول، آورده: غایت از استبرا در عده، فراغ رحم بوده که با إخبار ثقه حاصل می‌شود (حلی، ۱۴۱۳: ج ۷، ص ۲۸۱).

همچنین ایشان در مسئله عده دختر بچه‌ای که به نه سالگی نرسیده و زنی آیه‌ای که امثالش حیض نمی‌بینند، قول دو صدوق، سلار، اُبی صلاح، ابن برّاج، ابن حمزه و ابن ادریس، که حکم به عدم وجوب عده کرده‌اند را برگزیده و در استدلال به آن آورده‌اند: مقتضی برای عده نگه داشتن که غالبا آگاهی یافتن از فراغ رحم بوده، زائل است پس عده نیز زائل می‌شود (حلی، ۱۴۱۳: ج ۷، ص ۴۶۳).

در بیان این ملازمه آمده: غالبا علت تشریح عده فقط فراغ رحم است و این غرض، در اینجا قطعا منتفی هست پس وجهی برای وجوب عده باقی نمی‌ماند (همان: ۴۶۴). از آنجا که غلبه با افراد عده غیر وفات است پس ظاهرا مراد ایشان از غالبی بودن این علت، خارج کردن عده وفات هست چنانچه محل استشهاد هم عده غیر وفات است.

در ایضاح نیز با توجه به روایت محمد بن مسلم آتی که از جمله دلیل بر عدم عده در این مسئله است، انتفای سبب اعتداد، استعلام فراغ رحم، اعلام شده و این دیدگاه به دو شیخ و محقق نیز نسبت داده (فخرالمحققین، ۱۳۸۷: ج ۳، ص ۳۳۷. ر. ایضا ابن‌فهد، ۱۴۰۷: ج ۳، ص ۴۶۵).

صاحب مفاتیح نیز در اعداد ادله بر عده غیر مدخول‌بها، گفته: غرض از عده در غیروفات، برائت رحم است که با عدم دخول، این برائت حاصل است (فیض، بی‌تا: ج ۲، ص ۳۴۳).

۲.۴ حکمت بودن و عدم علیت اختلاط و استبرا مطلقا

اما دیدگاه مشهور متأخران و معاصران، این است که اختلاط میاه و فراغ رحم در حکم عده و عدم آن، به عنوان حکمت مطرح است نه علت. این دسته با لحاظ اقسام و افراد عده، برای عده اغراض مختلفی را بیان می‌کنند از جمله آن: ارزش نهادن به عقد نکاح، بزرگداشت زنان حره، احتیاط و مبالغه در حفظ انساب، مهلت و فرجه دادن به زوجین برای تفاهم و التیام حال، سوگواری بر میت به جهت تعظیم و فراموش نشدنش، ذکر آخرت و زهد و قطع علاقه از دنیا و غیر این موارد (ابن‌فهد، ۱۴۰۷: ج ۳، ص ۴۸۰).

این دسته در نقد قول اول و رد علیت اختلاط میاه و فراغ رحم در حکم عده، و اثبات حکمت بودن آن، با بیان اغراض پیش گفته، عمده دلیل را همان تعبدی بودن پذیرش سخن مولای حکیم دانسته و ذکر نکات دیگر را جهت تقریب به ذهن و قابل پذیرش تر شدن مطلب می‌دانند. (مکارم،

<http://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=25&lid=0&catid=22948&mid=246917>

بعض قائلان به این دیدگاه، در جواب این سوال که امروزه مشکل اختلاط میاه با آزمایش حل شده است و می‌فهمند که جنین متعلق به چه کسی است، آیا باز مسئله عده و اختلاط میاه می‌تواند در حکم عده موضوعیت داشته باشد؟ دو نکته را متذکر می‌شوند (همان):

الف. عدم دقت در این آزمایش‌ها و خالی نبودن از خطا و اشتباه.

ب. عدم علیت اختلاط میاه در مسئله عده، حکمت بودن آن.

این دسته بعد از ردّ علیت اختلاط و فراغ رحم، با توجه به قاعده عده، حکم عده را در زنانی که اطمینان از فراغ رحم آنان حاصل است و عده آنها عده طلاق رجعی یا وفات نبوده، ثابت می‌دانند (مؤمن، بی‌تا: ۲، ۱۰۸).

به عمده اشکالات این دسته در عدم پذیرش علیت اختلاط و فراغ رحم، در بیان ادله علیت اشاره خواهد شد.

۵. روش‌شناسی پژوهش

در این نوشتار از روش کتابخانه‌ای و اسناد باشیوه تحلیلی انتقادی بهره برده شده.

۶. ادله اثبات علیت استبرای رحم و اختلاط میاه در حکم عده در طلاق غیر رجعی و عده غیر وفات

اما ادله‌ای که برای اثبات دیدگاه اول یعنی علیت استبرای رحم و اختلاط میاه در حکم عده در طلاق غیر رجعی و عده غیر وفات به آن استناد شده یا قابل استناد است در دو بخش «علیت اختلاط نسب و موضوعیت حصول استبرای رحم نسبت به لزوم حکم به عده» و «علیت تحقق استبرای رحم نسبت به حکم به عدم عده» ارائه می‌گردد

۱.۶ دلیل علیت اختلاط میاه و تحصیل استبرای رحم در حکم به عده

اخبار دلالت کننده بر این معنی را، می‌توان در ضمن چهار طایفه ذکر کرد؛

۱.۱.۶ طائفة اول

اخباری که منشأ عده را از آب (منی) معرفی می‌کند:

۱.۱.۱.۶ صحیحہ محمد بن مسلم از یکی از آن دو بزرگوار علیهما السلام

«العدة من الماء» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۶، ص ۸۴) «عده از جهت منی است»

به باور نویسند با توجه به ظهور لام «العدة» در ماهیت و «من» در ابتدا و نشویه، که مفاد علیت را دارد، و نیز از آنجاکه ظاهر از هر ادات مفید علت، که در مقام بیان مناط حکم

استعمال شده، علت تامه و منحصره بودن آن است، مفاد خبر چنین می‌شود که منشأ و علت جعل حکم عده، منی و اختلاط آن است.

نیاز به یادآوری است که از علت بودن «ماء» و اختلاط آن در عده وفات و عده طلاق رجعی، به خاطر وجود دلیل خاص دست شسته و در غیر این دو مورد، این خبر در علیت حجت است.

۲.۱.۱.۶ صحیحۀ عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام

قال: سأله أبي وأنا حاضر عن رجل تزوج امرأة فادخلت عليه فلم يمسه ولم يصل إليها حتى طلقها هل عليها عده منه؟ فقال: إنما العدة من الماء، قيل له: فإن كان واقعها في الفرج ولم ينزل؟ فقال: إذا أدخله وجب الغسل والمهر والعدة. (همان: ص ۱۰۹)

«پدرم در حالی که من هم حضور داشتم، از امام در مورد مردی که با زنی ازدواج کرده و با وی خلوت نموده ولی به او دست نیافته تا اینکه او را طلاق داده، پرسید که آیا زن عده دارد یا نه؟ حضرت فرمودند: فقط عده از منی هست. به حضرت عرض شد: اگر این مرد دخول کند ولی انزال نکند چطور؟ حضرت فرمودند؟ اگر دخول کند، غسل و مهر و عده واجب می‌شود.»

تقریب استدلال به این خبر عین تقریب خبر سابق است مگر اینکه اولاً صدر روایت، مانع از ظهور لام «العدة» در ماهیت می‌شود و قدر متیقن از آن، عده طلاق می‌شود. ثانیاً وجود لفظ «انما» دلالت بر حصر می‌کند.

نقد و بررسی این خبر

امکان دارد به استدلال بر این خبر اشکالاتی وارد شود؛

اشکال اول: اگر این خبر دلالت بر حصر دارد پس در طلاق رجعی و وفات باید این علیت را قبول کرده و حال آنکه اینطور نیست.

پاسخ: به باور نویسنده اولاً به قرینه سوال، الف و لام در «العدة» ظهور در عده طلاق دارد نه استغراق تا عموم از آن استفاده شود پس عده وفات تخصصاً از مدلول این خبر خارج می‌شود و خارج شدن عده طلاق رجعی به دلیل منفصل، و حکمت شدن اختلاط میاه در آن، مشکلی را ایجاد نمی‌کند، چرا که از آنجا که کلام، در احکام شرعی و اعتباریات است اضافه کردن یا استثنا موردی با دلیل معتبری به حقیقی بودن حصر اشکالی وارد نمی‌کند.

اما با توجه به صدر خبر، این حصر اضافی بوده یعنی به نسبت به مقوله نکاح و موضوعیت آن برای عده، منشأ و علت عده، فقط مسئله میاه (انساب و صیانت) را بیان و نفی توهم شراکت چیزهای مثل به اتاقت کردن زن، بستن درب، انداختن پرده و خلوت کردن با او، التذاذ از او و غیره می‌کند پس به حصر و مفهوم آن عمل می‌شود.

اشکال دوم: ذیل این حدیث دلالت دارد که صرف «دخول» مثبت عده است و لذا در طلاق اخته‌شدگان و نابالغان، عده محقق است هرچند منی منتفی و صیانت از آب محرز است. پس برای رفع تعارض بین صدر و ذیل بایست بگوییم صیانت از آب، حکمت است نه علت.

پاسخ: به باور نویسنده اولاً مراد از ذیل این خبر به قرینه ظهور سوال «فإن كان واقعها فی الفرج ولم ينزل؟»، این است که نباید خیال شود، دخول بدون انزال، صیانت از ماء را حاصل می‌کند چراکه صرف دخول، مظان اختلاط میاه را محقق می‌سازد و لو به حسب ظاهر انزالی نشده باشد به خلاف صورتی که اصلاً دخولی و انزالی صورت نگرفته است. با این سخن، وجه اخباری (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۶، ص ۱۰۹) که دخول را مثبت موضوع عده قرارداده، روشن می‌شود چرا که دخول مظان اختلاط را محقق می‌سازد.

ثانیاً اگر صرف دخول مثبت عده باشد بایستی در صغیره و یائسه یا زانیه که بر آنان دخول واقع شده، قائل به عده شد. شاید گفته شود که دخول در این سه، تخصیص خورده ولی بایست گفته شود اخبار دخول، بنابر تبعی که نویسنده کرده عام نبوده و واژه‌ای که عمومیت را برساند وجود ندارد و نیز انصراف دخول، به فرد شایعش، مانع پای گرفتن مقدمات حکمت و اطلاق می‌شود.

بر فرض قبول عمومیت یا اطلاق، امثال خبر محمد بن مسلم و ابن سنان پیش گفته و غیره که در ادامه ذکر خواهد شد، می‌تواند تخصیص یا تقیید دیگری بر اخبار دخول باشد و یا بر اخبار دخول حکومت داشته باشد و موضوع آن اخبار را تضییق کند بر دخول انزالی یا دخولی که عرفاً منجر به اختلاط میاه گردد.

ثالثاً در مورد اخته‌شدگان با صرف نظر از اختلافی که در این زمینه وجود دارد و برخی در «محبوب»، عده را لازم نمی‌دانند (بحرانی، ۱۴۰۵: ج ۲۵، ص ۳۹۶)، یک عده از اخبار (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۷، ص ۳۷۵ و حمیری، بی تا: ص ۳۸۸) وجود دارد که حکم عده را در مورد او منتفی دانسته و به باور نویسنده، به این اخبار عمل می‌شود.

رابعا در طلاق نابالغان، با فرض وجود اتفاق بر وجوب عده؛ صورت طلاق رجعی، از موضوع این مقاله خارج است و اما صورت طلاق بائن، اگر دلیلش عمومات عده و نفی علیت صیانت باشد، در نزد راقم به جهت فساد مبنا، بی‌اثر است و اگر دلیل خاص روشنی داشته باشد، این مورد نیز مثل طلاق رجعی استثنا می‌شود.

۳.۱.۱.۶ معتبره اسحاق بن عمار از امام کاظم علیه‌السلام

«سألته عن الرجل يتزوج المرأة فيدخل بها فيغلق بابا ويرخي سترا عليها ويزعم أنه لم يمسه وتصدقه هي بذلك؛ عليها عدة؟ قال: لا، قلت: فإنه شيء دون شيء؟ قال: إن أخرج الماء اعتدت» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۶، ص ۱۱۰)

«از حضرت در مورد مردی که با زنی ازدواج کرده و با او خلوت و درب را بسته و پرده را انداخته و گمان می‌کند به زن دست نزده و زن نیز تصدیقش می‌کند، پرسیدم: آیا عده دارد؟ فرمودند: خیر. گفتم یک کارهای انجام شده. فرمودند: اگر منی خارج شود، عده نگه می‌دارد.»

تقریب استدلال: محقق موضوع عده در غیر وفات از دو احتمال خارج نیست: (۱) منی جاری در رحم، (۲) صرف دخول هرچند منی در رحم واقع نشود. در احتمال اول چون شرط در فراز «ان اخرج الماء اعتدت» محقق موضوع است پس علیت ثابت می‌شود. در احتمال دوم، یا باید از ظهور «ماء» بر «منی» در اینجا و دو روایت قبلی دست شست و «ماء» را مجاز در صرف دخول دانست که دلیلی بر این مطلب وجود ندارد و عبارت «لم يمسه» مبطل آنست بنابراین نفس این روایت، بطلان این مبنا را ثابت می‌کند که صرف دخول، مثبت عده است.

تنبیه: با توجه به این که صیانت از اختلاط انساب مدنظر است و شیء بر شایع خود حمل می‌شود، روشن می‌گردد آبی موضوعیت دارد که مترتب بر آن، مسئله انساب باشد براین اساس هر جا چنین آبی متفق شد مثل منی فاقد اسپرم یا اسپرم معیوب غیرقابل باردار کردن، موضوع حکم عده آمیزش ثابت نمی‌شود.

اما امکان توهم اشکال سندی این خبر از جهت اسحاق بن عمار، اگر تغلبی امامی ثقة نباشد و مردد باشد بین وی و ساباطی فطحی؛ در هر صورت این دومی هم چنانچه گفته شده (طوسی، بی‌تا: ص ۱۶) موثق و اصلش معتمد بوده است.

۲.۱.۶ طائفة دوم

اخباری که حاصل کردن استبرای رحم را علت حکم به لزوم عده معرفی می کنند؛

۱.۲.۱.۶ معتبره محمد بن سلیمان از ابی جعفر ثانی علیه السلام

«قلت له: جعلت فداک کیف صارت عده المطلقة ثلاث حیض أو ثلاثة أشهر وصارت عده المتوفى عنها زوجها أربعة أشهر وعشرا؟ فقال: أما عده المطلقة ثلاثة قروء فلاستبراء الرحم من الولد» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۶، ص ۱۱۳)

«به حضرت عرض کردم: چطور است که عده مطلقه سه حیض یا سه ماه گشته ولی عده وفات، چهار ماه و ده روز؟ فرمودند: اما عده مطلقه، سه قرء است بخاطر استبرای رحم از جنین.»

تقریب استدلال: حضرت وجه تفاوت مدت عده مطلقه و عده وفات را با ذکر «لام» علت به علت تشریح این حکم برده و آن را، استبرای رحم معرفی می کند.
نقد و بررسی

اشکال اول: در اینجا سؤال از چرایی نفس حکم عده طلاق نیست بلکه سؤال از چرایی اعتبار سه حیض در آن است. (مؤمن، بی تا: ج ۲، ص ۱۳۲).

پاسخ: سبب سبب برای چیزی، سبب آن چیز هم هست به این توضیح که اگر سبب اعتبار سه حیض، استبرای رحم و رسیدن به آن است پس این استبرای، سبب عده طلاق است که آن عده، سبب اعتبار سه حیض گردیده است مثل رابطه امتداد فلز با آتش و حرارت.

اشکال دوم: امکان دارد استبرای رحم، یکی از فرقها یا عمده فرق بین عده طلاق و عده وفات باشد، لذا احتمال حکمت بودن در آن می رود. (مؤمن، بی تا: ج ۲، ص ۱۳۲).

پاسخ: با صرف نظر از قبول این سخن در طلاق رجعی به خاطر وجود دلیل خارجی، «لام» علت در مقامی که بیانگر مناط حکم است، ظهور در علت تامه و منحصره بودن آن دارد.

اشکال سوم: ظاهر از این خبر، موضوعیت داشتن گذراندن سه حیض در عده است وگرنه برای استبرای رحم، نیاز به سه ماه یا سه قرء وجود ندارد (فاضل لنکرانی، بی تا: ج ۴، ص ۲۰۵).

پاسخ: اولاً این خبر در این مدعا عدم ظهور ندارد. ثانیاً در همه موارد سه حیض یا سه ماه مطرح نیست (ابن فهد، ۱۴۰۷: ۳، ۴۷۹) و ذکر سه حیض یا سه ماه از باب غلبه است و حکمت بودن حصول استبرا در طلاق رجعی، به خاطر دلیل خارجی است. ثالثاً علیت داشتن استبرا، منافاتی با تعدد راه‌ها در حصول این امر نداشته و دلیلی بر انحصاریت حصول استبرا از طروق مذکور وجود ندارد و اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند.

اشکال چهارم: سند این خبر از ناحیه پدرعلی بن ابراهیم و حسین بن سیف -چه نخعی و چه کندی بر فرض عدم اتحاد- که توثیق ندارند و محمد بن سلیمان که مشترک است بین ضعیف -اگر دیلمی باشد چنانچه در روایت شرایع و روایت محکی از کتاب "غایات" آتی مقید به آن شده - و بین مهمل و ثقه (خویی، ۱۴۱۳: ج ۱۷، ص ۱۳۰-۱۳۴-۱۳۵-۱۳۹-۱۴۰) با اشکالاتی مواجه است (مؤمن، بی تا: ج ۲، ص ۱۳۲).

البته چنانچه محقق خوئی نیز گفته‌اند، دیلمی از اصحاب امام صادق، کاظم و رضا علیهم‌السلام است و حال آنکه این شخص از امام جواد علیه‌السلام روایت کرده و محمد بن سلیمان راوی از امام جواد و مروی عنه حسین بن سیف به نظر وی غیر دیلمی است (خوئی، ۱۴۱۳: ج ۱۷، ص ۱۳۱).

پاسخ: ابراهیم بن هاشم از اجلائئ است که فوق توثیق موثقی است (امین‌عاملی، ۱۴۰۶: ج ۲، ص ۲۳۴-۲۴۴) و سید ابن طاووس بعد حدیثی که ابراهیم نیز در اسناد آن قرار گرفته گفته است: «ورواة الحدیث ثقات بالاتفاق» (ابن طاووس، ۱۴۰۶: ص ۱۵۸) و در تفسیر قمی (قمی، ۱۳۸۷: ج ۱، ص ۲۰-۲، ص ۲۴۴) و در کامل الزیارات از او (ابن قولویه، ۱۳۹۸: ص ۱۱۴-۲۴۵-۲۶۸-۳۰۶) روایت شده.

و همچنین در کامل الزیارات از حسین بن سیف (همان: ص ۳۰-۳۰۵) و محمد بن سلیمان از امام جواد علیه‌السلام (همان: ص ۱۳) روایت شده. ولی به نظر نویسند، این شهادت صاحبان این دو کتاب بر نقل روایت از ثقات اصحاب (قمی، ۱۳۸۷: ج ۱، ص ۴ و ابن قولویه، ۱۳۹۸: ص ۴)، در مورد روات مباشر خبر یا کتاب، ظاهر است و حسین بن سیف برخلاف آن دو نفر چنین عنوانی را ندارد در نتیجه اشکال سندی فقط به نسبت به او باقی می‌ماند.

می‌توان در تخلص از ضعف از جانب او یا بر طریق مبنای رفت که کل روایات کلینی را معتبر می‌داند و یا گفت چون مضمون این خبر در سه اثر حدیثی آتی دیگر نیز نقل شده است که محتمل است طریق عیاشی و ابن رازی غیر طریق کلینی و برقی باشد و

تفاوت مختصری که در متن روایات وجود دارد، با وجود اختلاف امام مروی عنه، متحد بودن این اخبار و جعل و وضع بودنشان را ضعیف می‌گرداند به‌ویژه با لحاظ روایت برقی که مفصل‌تر بوده و دارای صدر و سؤال دیگری هم بوده، که صدورش از امام علیه‌السلام اقوی می‌نماید، اطمینان صدور را به دست می‌دهد.

۲.۲.۱.۶ برقی در محاسن به طریق ضعیف از ابی‌الحسن ثانی علیه‌السلام

«... سألته كيف صارت عدة المطلقة ثلاث حيض أو ثلاثة أشهر و صار في المتوفى عنها زوجها أربعة أشهر وعشرا قال أما عدة المطلقة ثلاث حيضات أو ثلاثة أشهر لاستبراء الرحم من الولد» (برقی، ۱۳۷۱: ج ۲، ص ۳۰۳)

۳.۲.۱.۶ عیاشی مرسل از امام باقر علیه‌السلام

۳۸۹- عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر الباقر عليه السلام قال: قلت له: جعلت فداك كيف صارت عدة المطلقة ثلاث حيضات أو ثلاثة أشهر، وصارت عدة المتوفى عنها زوجها أربعة أشهر وعشرا؟ فقال: أما عدة المطلقة ثلاثة قروء فلاجل استبراء الرحم من الولد (عیاشی، بی- تا: ج ۱، ص ۱۳۱).

۴.۲.۱.۶ مجلسی در بحار از کتاب «الغایات» ابن رازی مرسل از ابی‌جعفر علیه‌السلام

«قال: قلت: كيف صارت عدة المطلقة ثلاث حيض أو ثلاثة أشهر، وعدة المتوفى عنها زوجها أربعة أشهر؟ فقال: أما عدة المطلقة ثلاثة قروء فلاستبراء الرحم من الولد» (مجلسی، ۱۴۱۰: ج ۱۰۱، ص ۱۹۲)

۲.۶ دلیل علیت استبراء رحم در حکم به عدم عده

۱.۲.۶ معتبره زراره از امام باقر علیه‌السلام

قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن امرأة نعى إليها زوجها فاعتدت وتزوجت فجاء زوجها الاول ففارقها وفارقها الآخر كم تعتد الناس؟ قال: ثلاثة قروء وإنما يستبرء رحمها بثلاثة قروء تحلها للناس كلهم، قال زرارة: وذلك أن اناسا قالوا: تعتد عدتين من كل واحد عدة فأبى ذلك أبو جعفر عليه السلام قال: تعتد ثلاثة قروء فتحل للرجال. (كلینی، ۱۴۰۷: ج ۶، ص ۱۵۰)

زاره می‌گوید: از امام باقر درباره زنی که خبر مرگ شوهرش را بدو داده‌اند و او عده نگه داشته و ازدواج کرده، بعداً شوهر اولش آمده و از او جدا شد و شوهر دیگرش نیز از او جدا شد، پرسیدم که برای مردم چه مدت باید عده نگه دارد؟ فرمودند: سه قرء. فقط رحم این زن با سه قرء پاک شده و برای همه مردم حلال می‌شود. زراره می‌گوید: علت این سوال این بود که جماعتی از مردم می‌گویند: این زن باید دو عده نگه دارد؛ برای هر شوهری یک عده. ولی امام از این نظر ابا کرد و فرمود: سه قرء عده نگه داشته و برای مردان حلال می‌شود.

تقریب استدلال: استدلال حضرت برای کفایت یک عده یعنی «ثلاثة قروء» و عدم نیاز به عده بیشتر به این صورت است: «عده برای استبرای رحم است و استبرای با سه قروء (یک عده) حاصل است و وجود استبراء، عدم عده را لازم می‌آورد.» و این یعنی با حصول استبرای رحم، حکم عده منتفی است.

بر این خبر اشکالاتی وارد می‌شود:

اشکال اول: گفته شده سند این خبر به خاطر وجود موسی بن بکر واسطی، ضعیف است (مؤمن، بی تا: ج ۲، ص ۱۳۳).

پاسخ: به باور نویسنده موسی بن بکر واسطی چنانچه محقق خوئی نیز چنین دیدگاهی را دارند (خویی، ۱۴۱۳: ج ۲۰، ص ۳۳). تفه هست

اشکال دوم: مضمون این روایت خلاف مشهور محکی (مجلسی اول، ۱۴۰۶: ج ۹، ص ۲۱۹) بلکه اجماع محکی در کتاب الخلاف (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۵، ص ۷۶) مبنی بر عدم تداخل اسباب و لزوم نگه‌داشتن دو عده است بلکه در مقابلش دسته‌ای از اخبار است که حکم به وجوب دو عده شده مثل دو خبر محمد بن مسلم (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵، ص ۴۲۷-۴۲۸) و خبر نبال (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۷، ص ۳۰۹).

پاسخ: اولاً اجماع محکی در الخلاف اعتباری ندارد ثانیاً قول جمعی از قدمای به تداخل است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۶، ص ۱۵۰ و صدوق، ۱۴۱۵: ص ۳۵۴ و صدوق، ۱۴۱۳: ج ۳، ص ۵۴۹ و حلی، ۱۴۱۳: ج ۷، ص ۵۰۲).

و اما اعراض مشهور بر فرض تحققش و تحقق شروطش مثل قدیمیة بودن شهرت، مقید بودن حجیت خبر بر عدم ظن به خلاف، عدم موافقت فتوای مشهور با اصل و قاعده، کاشفیت اعراض از وجود ضعف در سند یا جهت فقط (نه در دلالت) و عدم وجود راهی برای تأویل، در نزد نویسنده بی‌اثر است.

و اما اخبار دلالت‌کننده بر عدم تداخل بر فرض صحت متنی و سندی و اتحاد موردی، معارض است با مرسله یونس (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۶، ج ۱۵۱) و صحیح‌ه جمیل از زراره و صحیح‌ه ابن بکیر از زراره و صحیح‌ه ابی‌عباس (طوسی، ۱۴۰۷: ۷، ۳۰۸) که دلالت بر تداخل دارد و با لحاظ این‌که مستفاد از خبر مذکور و مرسله یونس، این است که وجوب دو عده، مذهب معظم عامه بوده (همچنین ر. طوسی، ۱۴۰۷: ج ۵، ص ۷۵ و وزارت اوقاف کویت، ۱۴۰۴-۱۴۲۷: ج ۲۹، ص ۳۴۳) ترجیح با اخبار تداخل است.

اشکال سوم: طلاق مطرح در این روایت، طلاق رجعی است و نگارنده در طلاق رجعی مدّعی علیت نیست.

پاسخ: اولاً نویسنده به خاطر وجود دلیل در خصوص عده طلاق رجعی و وفات از جمله آن آیه یک سوره طلاق و آیه ۲۲۸ بقره در خصوص عده طلاق رجعی و آیه ۲۴۳ بقره در خصوص عده وفات، از ظهور این خبر و امثال آن در علیت دست می‌کشد. ثانیاً برعکس این روایت شاهی خوبی برای نگارنده است به این توضیح:

از آنجاکه وجوب عده در اینجا فقط برای استبرا از مای و طء به شبه است چراکه این زن از جهت زوج اولش به خاطر آمدن خبر مرگ او، عده وفات را گرفته پس استبرای رحم او از جهت ماء او حاصل بوده، خصوصاً که به علت غیبت این زوج، امکان ندارد که عده به جهت استبرای رحم از ماء او باشد پس وجهی ندارد حضرت استبرا رحم را از جهت زوج اول مطرح کرده باشد و از آنجاکه نکاح دوم باطل بوده، به‌غیر از استبرا رحم، این عده حکمت دیگری نمی‌تواند داشته باشد مگر این‌که گفته شود سه قرء، جامع دو امر از دو نکاح است، نسبت به نکاح اول، داشتن فرصت برای رجوع و نسبت به نکاح دوم، فقط استبرای رحم. ولی بازم ثابت می‌شود در بعضی از نکاح‌ها، غایت از عده، فقط استبرای رحم است چنانچه به نسبت به نکاح دوم چنین است و نسبت به نکاح دوم چنین نیست چراکه رجعی است.

اشکال چهارم: روایت بر این‌که فراغ رحم، علت عده طلاق باشد، دلالتی ندارد؛ چرا که شاید این، علت بسنده کردن به سه قرء، نسبت به شوهر دوم باشد (مؤمن، بی‌تا: ج ۲، ۱۳۴ص).

پاسخ: جواب این اشکال با تقریب پیش‌گفته و با توجه به پاسخ اشکال سوم، روشن می‌شود.

اشکال پنجم: با قبول منصوص العله بودن این خبر، در علت تامه بودن ظهوری ندارد (مظاهری، ۱۳۸۲: ص ۱۳۷).
پاسخ: ظهور هر تعلیلی در مقام بیان مناط حکم در لسان دلیل، دلالت بر تامه بودن و انحصاریت آن علت است.

۲.۲.۶ اخبار وارده در عده زن زانیه غیر حامل

۱.۲.۲.۶ معتبره اسحاق

در تهذیب به طریق احمد بن محمد بن عیسی از اسحاق بن جریر از امام صادق علیه السلام روایت شده:

«قال: قلت له الرجل يفجر بالمرأة ثم يبدوله في تزوجها هل يحل له ذلك؟ قال: نعم اذا هو اجتنبها حتى تنقضي عدتها باستبراء رحمها من ماء الفجور فله ان يتزوجها.» (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۷، ص ۳۲۷)

«به حضرت عرض کردم: مردی با زنی فجور می‌کند سپس نظرش عوض شده و تصمیم می‌گیرد با او ازدواج کند؛ آیا این کار برای مرد جایز است؟ فرمودند: بله، زمانی که مرد از آن زن اجتناب کند تا عده اش با استبرای رحمش از منی فجور منقضی شود، مرد می‌تواند با آن زن ازدواج کند.»

ظهور عبارت «تنقضی عدتها باستبراء رحمها» به خاطر وجود «با»ی سبب و تعلق آن به «تنقضی» دلالت می‌کند که استبرای رحم سبب انقضای عده می‌شود و این نشان از علت بودن استبرای رحم و موضوعیتش برای عدم عده است و «العله تعمم و تخصص» به ضمیمه اینکه «لاینظر بخصوص المورد بل ینظر بعموم الدلیل». حتی استحبابی بودن عده در این مقام هم ضروری نمی‌رساند چراکه علت، علت است چه حکم متعلق به آن واجب باشد چه نباشد.

اما اشکالات بر این دلیل؛

اشکال دلالی: این روایت بیان نمی‌کند که استبرای رحم و معلوم شدن آن، علت اصلی حکم به انقضای عده است به علاوه اینکه امکان دارد امام (ع) در مقام بیان علت عده زنا باشد نه طلاق. (مظاهری، ۱۳۸۲: ص ۱۳۸)

پاسخ: جواب این اشکال با توجه به تقریبی که بیان شد، روشن می‌شود به این صورت که ظهور عبارت «تنقضی عدتها باستبراء رحمها» به خاطر وجود «با»ی سبب و تعلق آن به «تنقضی» دلالت می‌کند که استبرای رحم سبب انقضای عده می‌شود و این نشان از علت بودن استبرای رحم و موضوعیتش برای عدم عده است و «العلّة تعمم و تخصص» به ضمیمه اینکه «لاینظر بخصوص المورد بل ینظر بعموم الدلیل».

اما اشکال سندی؛

اول: طریق شیخ به احمد بن عیسی چنانچه در مشیخه‌اش آورده، چند طریق بوده که در بعض آن طریق، محمد بن علی بن محبوب از احمد بن محمد بن یحیی عطار است که توثیقی ندارد.

پاسخ: برای تخلص از این اشکال از طریق تعویض سند کمک گرفته شده است (خوئی، بی تا: ج ۳، ص ۸۹).

دوم: در این اسناد، احمد بن محمد از اسحاق نقل کرده و احمد بن محمد بن عیسی نمی‌تواند بدون واسطه از اسحاق بن جریر روایت کند.

پاسخ: در تخلص از این اشکال گفته شده در اینجا سقطی واقع شده به این تقریب، که: در بعض نسخ تهذیب به جای «احمد بن محمد بن عیسی»، «احمد بن محمد بن عثمان بن عیسی» ذکر شده و عثمان بن عیسی از روات اسحاق بن جریر بوده و همین روایت را در کافی از اسحاق بن جریر نقل می‌کند (زنجانی، ۱۴۱۹: ج ۷، ص ۲۱۳۰). در بیان سقط دو تقریب دیگر هم وجود دارد (ر. همان: ص ۲۱۳۱-۲۱۳۳ و خوئی، ۱۴۱۳: ج ۳، ص ۲۰۱) سوم: اسحاق بن جریر از واقفیه است.

پاسخ: وثاقت از طرف نجاشی و شیخ مفید ثابت می‌شود. نجاشی از اسحاق بن جریر بجلی با عنوان ثقه یاد می‌کند و می‌گوید این را ابن عقده گفته است (نجاشی، ۱۴۰۷: ص ۷۱) و شیخ مفید در رساله عدویه او را از جمله «الفقهاء الاعلام، والرؤساء المأخوذ منهم الحلال والحرام، والفتیاء والاحکام الذین لا یطعن علیهم ولا طریق إلی ذم واحد منهم» دانسته (مفید، ۱۴۱۲: ص ۲۵-۳۵) و همچنین او از روات مباشر کامل الزیارات (ابن قولویه، ۱۳۹۸: ص ۳۷).

اما عنوان وقف منسوب به او (طوسی، ۱۴۲۷: ص ۳۳۲) بر مبنایی که فساد مذهب را قاذح دانسته، و از طرفی الفاظ تعدیل چون «ثقه» امثال نجاشی را بر امامی بودن حمل می‌کند، مضر و موجب تعارض است و ترجیح در اینجا در جانب تعدیل است

چنانچه واضح است خصوصا که او صاحب اصلی از اصول شیعه بوده است (طوسی، بی‌تا: ص ۱۵).

نتیجه: این طریق از جهت سندی اشکال ندارد با این وجود مضمون این خبر با سه طریق دیگری نیز نقل شده است؛ یکی مرسله کافی از اسحاق بن جریر (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵، ص ۳۲۶) و دومی مرسله مفید از حسن (مفید، ۱۴۱۳: ص ۱۳) و سومی مرسله تحف العقول (ابن شعبه، ۱۴۰۴: ص ۴۵۴).

ارسال خبر کافی بنا بر مبنایی که روایات کافی رو معتبر می‌داند یا عبارت «عن بعض اصحابنا» را بر ممدوح امامی بلکه به وثاقت حمل می‌کنند (سبحانی، بی‌تا: ص ۱۶۹) ضرری نمی‌رساند.

۲.۲.۲.۶ معتبره سماعه

قال: سألته عن رجل له جارية فوثب عليها ابن له ففجر بها، فقال: قد كان رجل عنده جارية و له زوجة فأمرت ولدها أن يثب على جارية أبيه ففجر بها، فسئل أبو عبد الله (ع) عن ذلك، فقال: لا يحرم ذلك على أبيه، إلا أنه لا ينبغي أن يأتوها حتى يستبرئها للولد، فإن وقع فيما بينهما ولد فالولد للأب إذا كانا جامعها في يوم و شهر واحد (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۸، ص ۱۷۹)

از حضرت در موردی مردی که کنیزکی داشته و پسرش بر آن کنیزک جسته و با او فجور کرده است، پرسیدم حضرت فرمودند: این جریان از امام صادق (ع) پرسیده شد و حضرت فرمودند: این عمل، سبب نمی‌شود که بر پدر حرام شود مگر اینکه شایسته است به نزد کنیز نرود تا کنیز را از ولد مستبری کند و اگر در بین این جریان، بچه‌ای متولد شد، بچه از آن پدر است اگر در یک ماه و در یکروز با کنیز مجامعت داشتند.

ذکر لفظ به خصوص استبرا و غایت قرار دادن آن بر عدم آمیزش، به سبب لفظ «حتی» که دلالت بر تعلیل می‌کند ظهور در این دارد که ترک آمیزش که کنایه از عده نگاه داشتن برای چنین کنیزی است - خصوصا به قرینه خبر اسحاق پیش گفته - برای حاصل کردن استبرا است و تحصیل استبرای، علت برای عده است که با حصول این غایت، مغیا نیز پایان می‌پذیرد. از این حیث استحبابی بودن حکم هم ضرری نمی‌رساند و همانطور که قبلا گفته شد نباید به خصوص مورد نگاه شود.

در سند این روایت ژرعه بن محمد حضرمی وجود دارد که از واقفیه بوده ولی با این وجود توثیق دارد (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۷۶) اما در مورد سماعه بن مهران، هر چند بعضاً به او نسبت واقفی داده شده (صدوق، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۱۲۱ و طوسی، ۱۴۲۷: ص ۳۳۷) ولی کشی و برقی و نجاشی و ابن غضائری، چنین امری را از وی نقل نکرده‌اند بلکه بعضاً با عنوان «تَقَّةُ ثَقَّة» از او یاد شده (نجاشی، ۱۴۰۷: ص ۱۹۳) که بر مبنایی، ظهور در امامیه بودن او دارد و در رساله عددیه نیز، او از «من الأعلام الرؤساء المأخوذ عنهم الحلال و الحرام و الفتيا و الأحكام الذين لا يطعن عليهم و لا طريق إلى ذم واحد منهم» شمرده شده است (مفید، ۱۴۱۳: ص ۴۱) لذا نویسنده مثل بعض اهل فن (خوئی، بی تا: ج ۹، ص ۳۱۴) قائل است که نسبت وقف به او صحیح نیست. همچنین سماعه از روایات مابشر کامل الزیارات (ابن قولویه، ص ۶۰-۶۳-۶۴-۲۸۶) نیز هست.

۳.۲.۶ صحیحۀ محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام

«التي لا تحبل مثلها لا عدة عليها.» (کلینی، ۱۴۰۷: ۶، ۸۵)

«زنی که نظیر و مثلش حامله نمی‌شود، عده ندارد.»

به دو تقریب می‌توان به این روایت برای علت استبراء رحم استدلال کرد:

اول: از آنجاکه صله موصول مشعر به علت و حیثیت تعلیلیه به نسبت حکم «لاعدة» را دارد و ظاهر از هر علتی در مقام بیان مناط حکم، انحصاریت آن است و نیز آنجا که بین عدم بارداری این چنینی و بین مطلق صیانت از انساب و استبرای رحم، ملازمه وجود دارد می‌توان گفت به استناد این خیر هر جا اختلاط میاه منتفی و استبرای رحم حاصل باشد، عده هم منتفی خواهد بود و علت این انتفای همین صیانت است. در این تقریب فرقی نیست که «مثلها» به معنی هم‌سن باشد یا هم‌سان.

اشکال: این تقریب، تقریب قیاس مستنبط العله است که حجت نیست.

پاسخ: اولاً این تقریب، قیاس منصوص العله است چراکه این علت به دلیل قطعی و از راه دلالت التزامیه به دست آمد ثانیاً بر فرض قبول مستنبط العله بودنش، به خاطر وجه گفته شده از نوع قطعی است نه ظنی.

اشکال: وصف مذکور منضبط نیست پس شرط این قیاس رعایت نشده چرا که زنانی وجود دارد با وجود علم به فراغ رحم آنان، حکم به لزوم عده شده مثل طلاق زنی که از راه

پشت با او نزدیکی شده، یا زنی که شوهرش نابالغ است، یا زن حامله (مظاهری، ۱۳۸۲: ص ۱۳۴-۱۳۵).

پاسخ: اگر طلاق مطرح شده در این موارد از نوع طلاق رجعی است که نویسنده قائل به علیت در این نوع طلاق‌ها نیست و اگر از نوع غیر رجعی است، اگر دلیلش عمومات عده و نفی علیت صیانت بوده باشد، در نزد راقم به جهت فساد مبنی، بی‌اثر است چنانچه بالطبع هر کسی که علیت استبرای رحم را برای عده قبول کرده عمومات عده رو نمی‌پذیرد. تقریب دوم: ظاهر از این خبر این است که هر زنی حالت و وصفی داشته باشد که هرزنی صاحب آن حالت و وصف، باردار نمی‌شود، آن زن عده ندارد؛ حال این مثلث در سن باشد یا غیر آن، بلکه مناط داشتن وصفی است که آن وصف استبرای رحم و عدم حمل را اقتضا کند که اساس در حکم «لاعهده» است و مستفاد از «لاتحبل» است. بعض صاحب نظران تصریح کرده‌اند که صله مذکور در این خبر، بر علیت فراغ رحم از حمل در تشریح حکم عده دلالت دارد (حلی، ۱۴۱۳: ج ۷، ص ۴۶۴ و ابن‌فهد، ۱۴۰۷: ج ۳، ص ۴۶۵ و شهیدثانی، ۱۴۱۳: ج ۹، ص ۲۳۱).

توهم اینکه مثلث مطرح در این حدیث، مثلث در سن است (فاضل لنکرانی، بی‌تا: ج ۴، ص ۲۰۲)، خارج از ظهور خبر و بدون پشتوانه دلیل قطعی است و سن یکی از مصادیق این عنوان کلی و عام است.

گفته نشود: بنابراین وجهی برای ذکر «مثلاً» نبوده؟ چراکه گفتن: «التي لا تحبل» غرض را حاصل می‌کند؛ چراکه وجه‌اش این است که بگوید، زنی عده ندارد که باردار نشدن از جهتی باشد که دیگر زنان نیز از آن جهت باردار نمی‌شوند. پس اگر خصوصیت خاصی باعث شده باردار نشود و معلوم نیست اگر این خصوصیت در دیگران هم بود، عدم بارداری را به همراه می‌آورد، به‌ویژه در زمان صدور این خبر که راهی بر علم به آن نبود، از موضوع این حکم خارج است. چند اشکال بر این دلیل؛

اشکال اول: مراد از «التي لا تحبل» مواردی متعارف در آن روزگاران یعنی خردسالان و پیرزنان یائسه بوده (جمعی از مؤلفان، بی‌تا: ج ۲، ص ۱۱۶) خصوصاً که این ملاک در «غیرمدخول‌بها» ذکر نشده است پس درجایی صادق است که قطعاً احتمال بارداری منتفی است و آن منحصر در خردسال و یائسه است (مظاهری، ۱۳۸۲: ص ۱۳۸).

پاسخ: اولاً بر فرض پذیرش انصراف_ چنانچه مشهور است «المورد لا یعمم ولا یخصص» بلکه «النظر بعموم الدلیل» که این عمومیت با وجود صله حاصل است. ثانیاً وجه عدم تعبیر از غیر مدخول بها با عنوان «التي لا تحبل» روشن است چرا او «التي تحبل» است هر چند در دلالت التزامیه این عنوان، با صغیره و یائسه یکی هست. ثالثاً فساد این سخن که موارد انتفای قطعی احتمال بارداری، منحصر در دو مورد مذکور است پر واضح است. رابعاً خود این اعترافی است که هر جا احتمال باردای منتفی باشد، موضوع عدم عده محقق است. اشکال دوم: این دلیل اخص از مدعاست چرا که شاملی کسانی می شود که احتمال بارداری در آنان منتفی هست و حال آنکه مدعی این علت را در غیر این قسم از زنان نیز صادق می داند (مظاهری، ۱۳۸۲: ص ۱۳۸).

پاسخ: سرایت دادن به سایر افراد از باب اخذ به دلالت التزامی و سرایت دادن آن است چرا که عدم حبل این چنینی، دلالت بر فراغ رحم می کند. اشکال سوم: در سند این روایت محمد بن حکیم است که مراد از آن خثعمی است (حلی، ۱۴۱۱: ص ۲۸۰ و خوئی، ۱۴۱۳: ج ۱۷، ص ۳۷-۳۸) و در کتب رجالی قدما بر توثیق او تصریح نشده است.

پاسخ: با صرف نظر از این که ایشان از مشایخ صفوان بن یحیی است که مشهور است وی از جمله کسانی است که «لا یروون و لا یرسلون الا عمّن یوثق به»، با توجه به روایتی که درباره او وارد شده بر خلاف نظر بعضی (جمعی از مؤلفان، بی تا: ۲، ۱۱۴) می توان وثاقت او را ثابت کرد.

۷. دیدگاه تحقیقی

چنانچه پرواضح است ممکن نیست مسئله اختلاط میاه در عده وفات با توجه به ادله آن، به عنوان علت فقهی مطرح شود. در عده طلاق نیز، چنانچه در مقدمه ذکر شده، به خاطر وجود نص، مثل آیه طلاق، از علت بودن باید دست کشید. ولی در غیر طلاق رجعی، همچون دلیل و نصی وجود ندارد بلکه برعکس، اخبار بر علیت، دلالت دارند چنانچه ذکر شد.

از طرف دیگر عدم شمولیت اغراض مطرح شده به غیر مسئله حفظ انساب_ توسط مخالفان در اثبات حکمت بودن اختلاط میاه و فراغ رحم، در همه اقسام عده ها مثل عده طلاق غیر مدخول بها و یائسه یا عده متمتع بها یا زانیه یا وطاء به شبه و همه اقسام طلاق

بائن مثل خلع، مبارات، صرف حکمت بودن آن را در این نوع عده‌ها ضعیف بلکه مردود می‌کند. بلکه می‌توان با قبول علیت اختلاط و فراغ در این موارد و غرض اصلی بودن آن، به حکمت بودن بعضی اغراض دیگر بصورت فی الجمله بر فرض وجود دلیل معتبر تن داد.

براین اساس با توجه به ادله ذکر شده، می‌توان در مسئله علیت اختلاط میاه و فراغ رحم در حکم عده، قائل به تفصیل شد و علیت آن را در حکم عده در طلاق بائن و عده زانیه (بنابر قول به آن)، عده ازدواج موقت، عده آمیزش به شبهه و عده زن از ارتداد فطری شوهر، پذیرفت ولی به خاطر وجود نص خاص، در طلاق رجعی و عده وفات به حکمت بودن آن قائل شد.

پس در این موارد، علم یا ظن معتبر به انتفای اختلاط میاه، موجب انتفای عده و علم و ظن به فراغ رحم، موجب حکم به عدم عده خواهد شد. بنابراین اگر از آزمایشات متداول امروزی علم به عدم اختلاط و استبرای رحم حاصل شد و یا ظن از این راه، معتبر بود، می‌توان به لوازم این علم و علمی ملتزم شد و گرنه خیر.

۸. نتیجه‌گیری

در غیر عده طلاق رجعی و عده وفات، اختلاط میاه و تحصیل استبرای رحم، علت برای حکم عده بوده، و تحقق استبرای رحم، علت «لا عده» است بنابراین با تحقق این استبرای هر طریقی، حکم عده از زن متصف به این عنوان نیز منتفی می‌گردد و پشتوانه این مدعا امور زیر است:

۱. عده‌ای از فقهیان با استناد به برخی نصوص، فراغ رحم از میاه و استبرای رحم از آن راه، علت عده دانسته که با تحقق آن، حکم به انتفای عده کرده‌اند.

۲. مخالفین این نظر با اثبات اغراض دیگری به سبب مفاد نصوصی، و با نقض و قدح و ایراد بر دلالت نصوص قبلی از حیث متن و سند، نظر به حکمت بودن استبرای رحم داده و از این راه و در سایه عمومیت لزوم عده به دست آمده، حکم به لزوم عده بر مستبری رحم در غیر موارد نص خاص نموده‌اند.

۳. با دقت در سایر اغراض مطرح شده توسط مخالفان علیت، به دست می‌آید بعضی این اغراض که پشتوانه نص دارد، منحصرأ در عده طلاق رجعی و عده وفات صادق است و

وجود این اغراض در این دو عده، به خاطر وجود دلیل خاص است و همچون دلیلی در غیر این دو مفقود است.

۴. از طرفی، دلیلی بر انحصاری بودن حصول این استبرا از راه خاصی مثل دیدن عادت یا سپری شدن زمان خاص در غیر دو عده مذکور وجود ندارد و امکان دارد طرق یاد شده، جبر شرایط زمانی آن دوران بوده باشد.

۵. برخی از نصوص وارده در خصوص عده غیر وفات، دلالت بر علت بودن اختلاط میاه و تحصیل استبرا در حکم به عده و علت بودن استبرای رحم و فراغیت آن از حمل در حکم به عدم عده دارد مثل این سخن امام علیه السلام که فرموده است «انما العده من الماء» یا این سخن «ان اخرج الماء اعتدت» یا این سخن «فلاستبراء رحمها من الولد» یا سخن «اجتنبها حتی تنقضي عدتها باستبراء رحمها» یا این سخن «التي لا تحبل مثلها لا عده عليها». ۶. اشکالات و تعارضات و موارد نقیض مطرح شده وارد نبوده و راه تخلص از آن وجود دارد و این نصوص در سند و در دلالت نسبت به مطلوب تمام هستند.

کتابنامه

قرآن کریم.

ابن شعبه، حسن بن علی (۱۴۰۴ق)، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، چاپ دوم، قم، مؤسسه نشر اسلامی.

ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۰۶ق)، فلاح السائل و نجاح المسائل، چاپ اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

ابن غضائری، احمد بن ابی عبدالله (بی تا)، کتاب الضعفاء - رجال ابن الغضائری، بی چا، قم، بی نا. ابن فهد، احمد بن محمد (۱۴۰۷ق)، المهذب البارع فی شرح المختصر النافع، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۹۸ق)، کامل الزیارات، چاپ اول، نجف، دار المرتضویه.

امین عاملی، سید محسن (۱۴۰۶ق)، اعیان الشیعه، بی چا، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.

بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ق)، الحدائق الناضرة، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

برقی، احمد بن محمد (۱۳۷۱ق)، المحاسن، چاپ دوم، قم، دار الکتب الإسلامیه.

حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۱ق)، ایضاح الاشتباه، چاپ اول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.

حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

حمیری، عبد الله بن جعفر (۱۴۱۳ق)، قرب الإسناد، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
خویی، ابوالقاسم موسوی (۱۴۱۳ق)، معجم رجال الحديث وتفصیل طبقات الرواة، چاپ پنجم، بی‌نا، بی‌جا.

زنجانی، سید موسی شبیری (۱۴۱۹ق)، کتاب نکاح، چاپ اول، قم، مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
سبحانی، جعفر (بی‌تا)، أصول الحديث وأحكامه فی علم الدرّایه، بی‌جا، بی‌جا، دار إحياء التراث العربی.
شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، مسالك الافهام، چاپ اول، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة.
صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۸۶ق) علل الشرائع، چاپ اول، قم، کتاب فروشی داوری.
صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۵ق)، المقنع، چاپ اول، قم، مؤسسه امام هادی علیه السلام.
طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، تهذیب الأحکام، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۷ق)، رجال الشیخ الطوسی، چاپ سوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا)، الفهرست، چاپ اول، نجف، لمکتبه الرضویة.
طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، الخلاف، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
عیاشی، محمد بن مسعود (بی‌تا)، تفسیر عیاشی، بی‌جا، تهران، المکتبه العلمیة الاسلامیة.
فاضل لنکرانی، محمدجواد (بی‌تا)، مجله فقه اهل البيت عليهم السلام، چاپ اول، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت عليهم السلام.
فیض، محمد محسن کاشانی (بی‌تا)، مفاتیح الشرائع، چاپ اول، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
فخر المحققین، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، چاپ اول، قم، مؤسسه اسماعیلیان.

قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۸۷ق)، تفسیر قمی، بی‌جا، مطبعة النجف، منشورات مکتبه الهدی.
کشّی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق)، رجال کشّی - اختیار معرفة الرجال، بی‌جا، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۱۰ق)، بحار الأنوار، چاپ اول، بیروت، مؤسسه الطبع و النشر.
مجلسی اول، محمدتقی (۱۴۰۶ق)، روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور.

مظاهری، معصومه، (۱۳۸۲)، «بررسی مبانی فقهی عده ی طلاق زنان نابارور»، مجله رهنمون، شماره ۳ و ۴.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، المتعة، چاپ اول، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.

فلسفه حکم عدّه در غیر طلاق رجعی و وفات ۴۵

مفید، محمّد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، الرد علی اصحاب العدد (رساله عددیه)، چاپ اول، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.

مؤمن، محمد، (بی تا)، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام (فارسی)، چاپ: اول، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.

نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷ق)، رجال النجاشی، بی جا، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

وزاره الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت (۱۴۲۷ق)، الموسوعة الفقهية الكويتية، چاپ اول، مصر، مطابع دار الصفوة.

پایگاه اطلاع رسانی حضرت آیت الله مکارم شیرازی،

<http://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=25&lid=0&catid=22948&mid=246917>

